

تحلیل تفاوت دیدگاه‌های قایلان به حجیت اخبار آحاد در حوزه تفسیر

کاظم قاضی زاده*

مریم جعفری**

چکیده

بحث از خبر واحد و حجیت آن، یکی از مباحث مهم و اثر گذار در عرصه‌های مختلف علوم دینی است. یکی از این عرصه‌ها حوزه تفسیر قرآن است. صاحب نظران حوزه تفسیر قرآن دیدگاه‌های مختلفی در باره حجیت خبر واحد در تفسیر دارند. برخی آن را حجت دانسته و برخی به عدم حجیت آن باور دارند. بعضی نیز راهی میانه در پیش گرفته و پذیرش حجیت آن را به قیودی منوط کرده‌اند. در این نوشتار، به تحلیل تفاوت دیدگاه‌های قایلان به حجت اخبار آحاد در حوزه تفسیر پرداخته شده است و پس از بیان دیدگاه ایشان و نتیجه اثر گذار آن، دیدگاه پذیرفتنی‌تر را معرفی کرده است.

کلید واژه‌ها: خبر واحد، حجیت، تفسیر قرآن، روایات تفسیری.

درآمد

حجیت خبر واحد ثقه در میان اندیشوران ما از دیرباز مورد اختلاف بوده است. در حالی که شیخ صدوق بیشتر معارف اعتقادی را با خبر واحد ثقه ثابت می‌کرد،^۱ شیخ مفید با تعبیر «اخبار الآحاد لا توجب علماً و لا عملاً»^۲ آن را بر نمی‌تابید و مرحوم شیخ طوسی نیز گرچه بر خلاف نظر سید مرتضی حجیت خبر واحد را می‌پذیرفت، اما در قبول حجیت خبر واحد تفسیری همراه نبود و به صراحت می‌گفت:

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم و تحقیقات.

** دانشجوی دکتری علوم قران و حدیث - دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.

۱. رک: مصنفات شیخ مفید، ج ۵، ص ۱۲۳.

۲. رک: التوحید.

و لا يجوز لأحد أن يقلد أحداً منهم، بل ينبغي أن يرجع إلى الأدلة الصحيحة: إما العقلية، أو الشرعية، من إجماع عليه، أو نقل متواتر به، فمن يجب اتباع قوله، و لا يقبل في ذلك خبر واحد؛

جایز نیست که کسی در تفسیر از «مفسران» دیگر تقلید کند، بلکه باید به دلایل صحیح عقلی و شرعی مراجعه کند که عبارت‌اند از اجماع (معتبر) یا نقل متواتر از کسی که تبعیت کلام او لازم است (پیامبر ﷺ و امام معصوم علیه السلام) و در این باره خبر واحد پذیرفته نمی‌شود.^۳

در میان متأخرین و معاصرین نیز این بحث مطرح بوده است. مجتهدان اصولی بیشتر در بحث حجیت خبر واحد به مفاد این حجیت پرداخته‌اند و برخی با اعتقاد به این که حجیت به معنای منجزیت و معذرت^۴ است، و یا این که حجیت یک نوع اعتبار عقلایی است (در برابر انکشاف واقعی) و نیازمند اثری شرعی [عملی] است تا قبول جعل و اعتبار شرعی برای آن ممکن باشد.^۵ و یا با مبانی دیگر حجیت خبر واحد ثقه در حوزه غیر از احکام شرعی^۶، و از جمله در حوزه روایات تفسیری، بر نتافته‌اند و دلیلی بر اعتبار خبر واحد ثقه در باب تفسیر نیافته‌اند.

این بحث مورد توجه این نوشتار نیست و دلایل اثبات و نفی حجیت روایات تفسیری مجال دیگری می‌طلبند؛ اما در برابر این دیدگاه، افرادی قایل به حجیت خبر واحد ثقه در تفسیر آیات قرآن کریم، افزون بر حجیت آنها در مجال احکام شرعی هستند.

آنچه در این مقاله پی‌گیری می‌شود، توجه به اختلاف مبانی و نحوه تحلیل هر یک در باره بحث حجیت خبر واحد ثقه در زمینه تفسیر آیات قرآن کریم و آثار و پی‌آمدهای هر یک و قضاوت نهایی در باره این دیدگاه‌هاست. سه نفر از کسانی که در دوران معاصر بر این نظریه تأکید دارند، آیت الله خویی، آیت الله فاضل لنکرانی و آیت الله معرفت هستند. البته ضمن اتحاد در نظریه، اختلافاتی هم در نحوه تقریر دیدگاه و طرح مبانی و دلایل دارند که به شرح زیر است:

الف. آیت الله خویی

ایشان از کسانی است که به صراحت، به حجیت خبر واحد ثقه در حوزه تفسیر پرداخته است. ایشان جدای طرح مباحث مربوط در درس خارج اصول^۷، در کتاب *البیان* نیز به این بحث پرداخته‌اند. ایشان ضمن طرح اشکال مخالفین حجیت خبر واحد تفسیری به آن پاسخ می‌گویند:

۳. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۶.

۴. رک: کفایة الاصول، ص ۲۷۷.

۵. رک: میزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۶، ۵۹، ۳۶۵.

۶. رک: مصباح الاصول (تقریرات درس آیت الله خویی)، ج ۲، ص ۲۳۹.

۷. همان، ج ۲، ص ۱۴۶ - ۲۱۰.

گاهی در باره حجیت خبر واحد ثقه - که از معصومین در تفسیر قرآن آمده است - اشکال می‌شود. وجه اشکال، آن است که معنای حجیتی که برای خبر واحد ثابت شده است، و جوب ترتیب آثار در صورت جهل به واقع به صورت عملی است... و این در جایی است که مفاد خبر حکم شرعی باشد یا موضوعی که حکم شرعی بر آن مترتب است و این شرط در خبر واحدی که از معصوم در تفسیر آمده وجود ندارد.^۸

مراد ایشان، آن است که جعل شرعی جایی است که به نوعی به شارع ارتباط یابد؛ یعنی یا در مورد حکم شرعی باشد، مثل حرمت شرب مسکرات یا موضوعی که حکم شرعی دارد، مثل حد ترخص برای مسافر؛ ولی مثلاً اگر در روایت تفسیری آمده است که حضرت یوسف چند سال زندگی کرد یا دلیل ابتلای یعقوب چه بود، چه اثر شرعی بر آن مترتب است؟ هیچ اثر. و در نتیجه، دلیلی بر حجیت آن نیست. تعبیر آخوند خراسانی هم با بیانی دیگر با طرح اشکال فوق هماهنگ است؛ چون ایشان مفاد حجیت را منجزیت، در صورت تطابق مفاد خبر با واقع و معذرت در صورت عدم تطابق با واقع می‌داند.^۹ حال در مثال‌های فوق، اگر گزاره‌های تفسیری مطابق با واقع بود، چه وظیفه‌ای داریم که بر ما منجز شده است؟ و اگر مخالف واقع بود، چه خطایی از ما سر می‌زند که ما معذور هستیم؟

آیت الله خوئی در پاسخی کوتاه به مبنای خود و لازمه آن در باب تفسیر اشاره می‌کند. وی می‌نویسد:

معنای حجیت در امارات ناظر به واقع، جعل آنها به صورت علم تعبیدی در حکم شارع است. پس آن طریق معتبر فردی از افراد علم می‌شود؛ ولی فردی تعبیدی است، نه وجدانی. پس هر آنچه بر قطع مترتب است، بر آن هم مترتب می‌شود. پس می‌توان بر اساس آن خبر داد؛ چنان که در موارد علم وجدانی می‌توان خبر داد. دلیل این مطلب سیره عقلاست که آنها هم با طریق معتبر معامله علم وجدانی می‌کنند و بین آثار آن فرق نمی‌گذارند.^{۱۰}

آیت الله خوئی تا حدودی دیدگاه استاد خود مرحوم نایینی را تأیید می‌کند و مفاد حجیت را جعل علم تعبیدی می‌داند؛ یعنی شارع در موارد خبر واحد ثقه می‌گوید من این فرد نزدیک به علم را علم قرار دادم و چون تنزیل شرعی در این بخش قرار داده شده است، آن را می‌توان علم تنزیلی و تعبیدی دانست و همچنان که می‌توان بر موارد علم وجدانی از آن خبر داد و به آن اعتقاد پیدا کرد، در اینجا نیز اخبار از علم تعبیدی جایز است.

البته تحلیل آیت الله خوئی به تفسیر سیره عقلا مستند است. گویا عقلا در مواردی که اخبار ثقه ظنی را دریافت می‌کنند، با آن معامله علم می‌کنند؛ با این مقدمه مطوی که: اولاً، گمان را به تعبد عقلایی به منزل علم دانسته‌اند و بعد به آن عمل کرده‌اند. ثانیاً، عقلا بین اخباری که موقوف عملی دارد (به منزل

۸. البیان فی تفسیر القرآن، ص ۴۲۲.

۹. کفایة الاصول، ص ۲۲۷.

۱۰. البیان فی تفسیر القرآن، ص ۳ و ۴۲.

احکام شرعی است) و آنچه موقف عملی ندارد (مانند روایات اعتقادی، تاریخی و تفسیری) تفاوتی قایل نمی‌شوند.

سه خصوصیت از تحلیل آیت الله خویی به دست می‌آید:

۱. عقلا صرف نظر از شرع و در سلوک عرفی خود هم در قبول خبر واحد ثقه نوعی تعبد عقلایی دارند؛ نه برای خبر واحد ثقه کاشفیت مسامحی را می‌پذیرند و نه کاشفیت واقعی را و نه آن که قبول عقلایی را به معنای منجزیت و معذوریت می‌دانند.

۲. تنها دلیلی که می‌توان توسعه حجیت خبر ثقه به حوزه تفسیر را ثابت کند، سیره عقلاست و از دلایل دیگری چون آیات و روایات نمی‌توان به نتیجه مطلوب رسید.

البته آیات و روایات در محدوده حجیت، پس از اثبات سیره عقلا معطوف به سیره خواهد شد که این مطلب در اصول به تفصیل مورد توجه قرار گرفته است.^{۱۱}

۳. سیره عقلا در جعل تعبد اطلاق لفظی ندارد و در مواردی که قرینه بر خلاف وجود دارد، چه در حوزه تفسیر یا غیر آن، شمول حجیت قابل اثبات نیست. این مطلب را ایشان به عنوان استدراک آورده‌اند.

ب. آیت الله فاضل لنکرانی

ایشان در اثبات حجیت خبر واحد تفسیری ابتدا به دو دلیل اساسی در حجیت خبر واحد اشاره می‌کند: یکی سیره عقلا و دیگری ادله شرعی دیگر از کتاب و سنت و اجماع؛ گرچه در بخش دوم به طور یقین به دلالت آن نظر نمی‌دهد. آن گاه بر مبنای هر دو به مطلوب خود استدلال می‌کند. در بخش اول، وجه استدلال وی به سیره عقلا با مرحوم آیت الله خویی تفاوت چندانی ندارد؛ گرچه به تعبد عقلایی اشاره‌ای نمی‌کند و تنها به یکسانی برخورد عقلا با اخبار دارای اثر عملی و اخبار بدون اثر عملی اشاره می‌کند.^{۱۲}

وی می‌نویسد:

بنا بر مبنای اول (مبنای عقلا)، باید به این نکته توجه کرد که اعتماد عقلا بر خبر واحد و استناد به آن آیا در خصوص مواردی است که اثر عملی دارد یا آنان بر هر آنچه بر خبر واحد مترتب است، معامله قطع می‌کنند؟ ظاهراً دومی صحیح است^{۱۳}

اما ایشان در ادامه، در صورت دلالت ادله دیگر بر حجیت خبر واحد ثقه نیز آن دلایل را شامل حجیت روایات تفسیری غیر مرتبط با عرصه حکم شرعی نیز می‌دانند؛ چرا که از دیدگاه ایشان در متن دلایل دیگر (اعم از کتاب و سنت و اجماع) تعبیر منجزیت و معذوریت نیست که اختصاص به موارد دارای اثر عملی داشته باشد، بلکه ظاهر آن ادله، مثل آیه نباء، به جواز استناد به خبر واحد ثقه و عدم لزوم تبیین از کلام او و عدم لزوم جستجو از راستگویی‌اش باز می‌گردد که به باب اعمال اختصاص ندارد.

ایشان در ادامه می‌گویند:

۱۱. رکذ بحوث فی الاصول (تقریرات درس آیت الله سید محمد باقر صدر)، ج ۴، مبحث حجیت خبر واحد.

۱۲. مدخل التفسیر، ص ۱۷۴ و ۱۷۵.

۱۳. همان، ص ۱۷۴.

آری این ادله در جایی قابل پی گیری است که موضوع به نحوی با شارع مرتبط باشد و به او نسبت پیدا کند. و در باب تفسیر هم اسناد دادن مطالب به خداوند و تشخیص مراد وی از کتاب به نوعی استناد را درست می کند؛ گرچه آیه از آیات الاحکام هم نباشد.^{۱۴}

- در مجموع، تفاوت های نظریه آیت الله فاضل و آیت الله خویی را این گونه تحلیل می کنیم
۱. عدم طرح تعبد عقلایی در دلیل سیره عقلا؛ بر خلاف آیت الله خویی؛
 ۲. قبول حجیت روایات ثقه تفسیری (در غیر آیات الاحکام) بر مبنای ادله دیگر.

ج. آیت الله معرفت

ایشان ضمن نقل دیدگاه های مختلف در باره حجیت و عدم حجیت خبر واحد، در نهایت، خبر واحد ثقه را در همه حوزه ها دارای اعتبار می داند و مستند آن را سیره عقلا می داند؛ اما نه آن چنان که مرحوم آیت الله خویی آن را تعبد عقلایی نامیدند، بلکه اصولاً این نوع اعتبار را بدون هرگونه تعبدی می داند و برای خبر واحد ثقه کاشفیت و طریقت ذاتی عقلایی قایل است و شارع نیز همان طریق را تأیید کرده است. ایشان می نویسد:

آنچه برای ما ظاهر می شود، آن است که حجیت خبر واحد جامع شرایط مستند به دلیل تعبدی نیست (که شارع ما را به آن متعبد کرده باشد)، بلکه مستند به سیره عقلاست که عموم آنها بر اساس آن طی طریق می کنند و شارع حکیم با آنان همراهی کرده است. پس تعبدی نیست که به دنبال اثر عملی یا اهداف تکلیفی باشد، بلکه این همراهی با عقلا در شیوه های آنان برای پی گیری تنظیم امور زندگانی شان است... و آنچه از آیات و روایات آمده است امضا و موافقت با آن شیوه است و آنچه در اعتبار اخبار ثقه آمده است، شواهدی بر این امضا و موافقت است. پس در حقیقت، آن ارشاد به آن اعتبار عام است و تکلیف به تعبد نیست.^{۱۵}

ایشان در جای دیگر، نفی حجیت روایات تفسیری را مساوی ضایع شدن مجموعه روایات تفسیری می داند.

در مجموع، تفاوت های نظریه ایشان با نظریه آیت الله فاضل را این گونه تحلیل می کنیم:

۱. عدم طرح تعبد عقلایی در دلیل سیره عقلا، بر خلاف آیت الله خویی، و تصریح به عدم تعبد عقلایی، بر خلاف آیت الله فاضل؛
۲. طرح لازم فاسد عدم حجیت در حوزه تفسیر؛
۳. بررسی و ملاحظه.

به نظر می رسد که یکی از مهم ترین نقاط اختلاف - که باید بر آن تأمل کرد - حدود سیره عقلا در مواجهه با خبر واحد ثقه است. آیا عقلا مواجهه یکسانی در موارد قطع و ظن حاصل از خبر ثقه دارند؟ این گونه نیست، ولی چون تفاوت چون کم است، گاهی دیده نمی شود.

۱۴. همان، ص ۱۷۵.

۱۵. التفسیر الاتری الجامع، ج ۱، ص ۱۲۷ و ۱۲۸.

این تفاوت در جایی روشن می‌شود که خبر ثقه عجیب یا پر هزینه باشد. عقلا در این جا به دنبال قطع و اطمینان هستند و با صرف خبر واحد به آن اکتفا نمی‌کنند. به تعبیر مرحوم امام خمینی:

ان المحسوسات الغریبة الغير العادیة لا یکتفی فیها باخبار واحد.^{۱۶}

از این جا می‌توان فهمید که نوعی تعبد یا تسامح قابل توجه در عمل به خبر واحد بین عقلا وجود دارد. اما چون این مسئله نمود جدی ندارد، امثال آیت الله معرفت عمل به خبر واحد ثقه را در همه موارد بدون تعبد و تسامح دیده‌اند.

همین نکته زمینه قیودی است که بعضاً در عمل به خبر واحد ثقه آورده‌اند. آنچه تحت عنوان عدم وجود ظن، بر خلاف حجیت خبر واحد گفته شده است، در پی تعیین همین سیره عقلایی است. در این سیره حتی اخبار ثقه دارای موقف عملی، اگر مبتنی بر مطالب جدا ناسازگار با اندیشه‌ها و آموزه‌های عرفی باشد، به آنها اکتفا نمی‌شود. اعراض اصحاب نیز سبب بی‌اعتمادی به خبر ثقه می‌شود و به تعبیر بعضی:

الخبر الواحد الصحيح كلما ازداد صحة ازداد ضعفاً.^{۱۷}

این نکته سبب می‌شود که بر خلاف مبنای آیت الله معرفت، به کلیه روایات تفسیری اعتماد نکنیم؛ حتی اگر سند معتبر هم داشته باشد و بر خلاف کسانی که عدم جواز استناد به خبر تفسیری را دلیل بر عدم حجیت روایات تفسیری به طور مطلق بدانند، به قبول روایات غیر عجیب و غریب و سازگار با مجموعه تراث دینی به عنوان بخشی از سیره عقلا گردن بنهیم.

آری به روایات تفسیری به طور مطلق نمی‌توان اعتماد کرد؛ مثلاً در تفسیر قمی در ذیل آیه شریفه: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَتَّبِعُهُ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ﴾^{۱۸} آمده است که:

حدثني أبي، عن النضر بن سويد، عن القاسم بن سليمان، عن المعلی بن خنيس، عن أبي عبد الله عليه السلام: إن هذا المثل ضرب به الله لأمر المؤمنين عليهم السلام، فالبعوضه أمير المؤمنين عليه السلام و ما فوقها رسول الله صلى الله عليه وآله.

اما صرف نظر از مشکل سندی تفسیر علی بن ابراهیم و ضعف معلی بن خنيس^{۲۰} این نوع اخبار با مجموعه آموزه‌های دینی مرتبط با مقام شامخ پیامبر صلى الله عليه وآله و امیرالمؤمنین عليه السلام سازگار نیست و در محدوده سیره عقلا و در حجیت خبر واحد ثقه نمی‌گنجد.

۱۶. ر.ک: معتمد الاصول، ج ۱، ص ۴۵۴.

۱۷. ر.ک: البدر الزاهر فی صلوة الجمعة و المسافر، ص ۳۱۱؛ القواعد الفقہیة، ج ۴، ص ۲۵۴؛ منتهی الاصول، ص ۶۱۹.

۱۸. سورة بقره، آیه ۲۶.

۱۹. تفسیر قمی، ص ۲۰.

در این بخش، شایسته است به حدود سیره عقلا بیشتر توجه شود. بعضی از داستان‌های تفسیری اسرائیلی، اگر چه سند قابل قبول هم داشته باشد، اما دچار سوء ظن به صدور است. روایات بافتنی، حکایت کننده داستان‌های عجیب و غریب نمی‌تواند مورد قبول قرار بگیرد؛ چرا که سیره عقلا در امور عرفی عقلایی آن را برنمی‌تابد و امضای شارع بر این سیره در حوزه مطالب مربوط به شرع یا به طور کلی بر اساس همین حدود صورت می‌پذیرد.

نکته دیگر، آن که گرچه آیت الله فاضل با توجه به ادله دیگر نیز می‌خواهد به مطلوب برسند و عدم وجود تعبیر منجزیت و معذرت در روایات را شاهد بر آن گرفته است و صرف اسناد به شرع برای حجیت آنها را بر اساس ادله لفظی کافی دانسته است، اما باید گفت این نوع استدلال ناتمام است و مخالفین حجیت خبر واحد ثقه غیر فقهی ادعای وجود این عناوین را در روایات ندارند، بلکه آنها بر اساس موضوعاتی که در آیات و روایات به صورتی مورد بحث قرار گرفته است (از جمله در آیه نبأ) و تردید در توسعه دلیل لفظی، به بیش از آنچه در سیره عقلاست، به نتیجه خود رسیده‌اند. نکته قابل توجه، آن که گرچه عدم لزوم تبیین در خبر عادل از آیه استفاده می‌شود، اما این که در کدام یک از اخبار وی می‌توان به اطلاق لفظی تمسک کرد، آیا همه آنها را باید پذیرفت، یا یا این که قید اخبار مرتبط با شرع را به آن زد، یا قید اخبار دارای اثر عملی شرعی را؟ این قید هم معطوف به سیره عقلایی است یا نه؟ بالاخره باید تکلیف آن روشن شود.

البته طرح جواز استناد اخبار به خداوند در روایات تفسیری یا عدم جواز آن - که در بیانات هر دو بزرگوار (آیات خوبی و فاضل) طرح شده است - به نوع رجوع به مبنای آخوند است و فقهی کردن روایات غیر فقهی است. در این صورت، همه روایات اعم از اعتقادی و تاریخی و ... فقهی می‌شود؛ یعنی موقف عملی پیدا می‌کند و این مسأله قابل پذیرش نیست. فرض کنیم اگر کسی به روایات تفسیری اعتقاد قلبی پیدا کند، ولی استناد و اخبار ندهد، باز هم می‌توان بر اساس این نکته (جواز استناد اخبار به خداوند در روایات تفسیری) حجیت را شامل آن دانست.

نکته آخر در بیان آیه الله معرفت است که اگر به روایات تفسیری مهر حجیت نخورد، موجب تضییع روایات خواهد بود. پاسخ، آن است که اصولاً نمی‌توان این لازمه فاسد را دلیل به حساب آورد؛ چرا که بر فرض، چنین باشد و کسی به عدم حجیت روایات احاد تفسیری اعتقاد داشته باشد، ولی راه‌های دیگر برای فهم قرآن کریم وجود دارد؛ مانند تفسیر قرآن به قرآن، یا تفسیر قرآن به عقل؛ حتی اگر راه‌های دیگر نیز بسته بود، نمی‌توان این دلیل را پذیرفت؛ چرا که حداکثر این روایات هم مثل صدها و هزارها روایتی می‌شود که از دست رفته‌اند و در آتش اختلافات مذهبی سوخته‌اند.

البته از همه اینها که بگذریم، به صورت عملی روایات احاد تفسیری که شرایط حجیت را داشته باشند، نسبت به کل روایات نقل شده اندک هستند.

۲۰. مولی الصادق جعفر بن محمد علیه السلام و من قبله کان مولی بنی اسد کوفی بزاز، ضعیف جداً لا یعول علیه. له کتاب یرویه جماعه. قال سعد: هو من غنی و ابن اخیه (أخته) عبد الحمید بن ابی الدیلم. أخبرنا أبو عبد الله بن شاذان، قال: حدثنا علی بن حاتم، قال: حدثنا محمد بن عبد الله بن جعفر، عن أبيه، عن أيوب بن...، عن صفوان بن يحيى، عن أبي عثمان معلی بن زيد الأحول، عن معلی بن خنیس بكتابه (رجال النجاشی، ص ۴۱۷).

نتیجه

در مجموع، دیدگاه مرحوم آیت الله خویی بیشتر قابل تأیید است، اما باید به قیود بیشتری (جدای از عدم ظن به خلاف) توجه کرد؛ از جمله عدم مخالفت با مجموعه ساز و کارهای دینی، عدم غرابت، عدم مخالفت با دیدگاه‌های پذیرفته شده و مشهور دینی.

استناد به ادله دیگر حجیت خبر واحد (به جز دلیل سیره عقلا) نمی‌تواند برای ما حجیت اخبار تفسیری را ثابت کند.

تالی فاسد ضایع شدن اخبار تفسیری، در صورت عدم پذیرش حجیت خبر واحد ثقه در تفسیر نمی‌تواند دلیل قابل قبولی باشد.

کتابنامه

- بحوث فی الاصول (تقریرات درس آیت الله سید محمد باقر صدر)، سید محمود هاشمی.
- البدر الزاهر فی صلوه الجمعة والمسافر، سید حسین طباطبایی بروجردی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۲ش.
- البیان فی تفسیر القرآن، سید ابوالقاسم خویی، نجف: مطبعه الآداب.
- التبیان فی تفسیر القرآن، محمد بن حسن، شیخ طوسی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- التفسیر الاثری الجامع، محمد هادی، معرفت، قم: موسسه التمهید، اول، ۱۳۸۳ش.
- تفسیر القمی علی بن ابراهیم قمی، تحقیق: سید طیب موسوی جزیری قم: دار الکتاب، ۱۳۶۷ش.
- التوحید، محمد بن علی بن حسین (شیخ صدوق)، قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۳۹۸ق.
- رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی، قم: موسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۶ق.
- القواعد الفقهیة، محمدحسن بجنوردی، قم: دلیل ما، ۱۳۸۴ش.
- کفایه الاصول، محمدکاظم خراسانی، قم: موسسه آل البيت، ۱۴۰۴ق.
- مدخل التفسیر، محمد فاضل لنکرانی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- مصباح الاصول (تقریرات درس آیه الله خویی)، سید محمد سرور واعظ بهسودی، بی تا، بی جا.
- معتمد الاصول، محمد فاضل لنکرانی، محمد، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، اول، ۱۳۷۸ش.
- منتهی الاصول، محمدحسن بجنوردی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۶ش.
- المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبایی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، پنجم، ۱۴۱۷ق.